



فاطمه صادق‌زاده - عضو هیأت علمی

هدایت الهی

رسیده، به درخت نخل تبدیل می‌گردد.
۲- هدایت تشریحی: میان موجودات عالم خلقت، انسان موجودی متفکر و اندیشمند است و کمال او تنها از راه تفکر و اندیشه صحیح تأمین می‌شود. او افعال ارادی خود را از سر اعتقاد انجام می‌دهد لذا در انتخاب راه و گزینش مسیر کمال حقیقی، نیازمند هدایت بیشتری است. علاوه بر آن، انسان بطور طبیعی خودخواه و نفع پرست است و به حکم زندگی اجتماعی^۱، میان امیال و خواسته‌های او در اجتماع تراحم و تعارض به وجود می‌آید؛ لذا انسان باید امیال و خواسته‌های خود را تا حدودی کنترل کند و در صورت بروز نزاع، کسی با احکامی میان او و طرف دیگر نزاع قضاوت کند؛ بدین جهت

خداوند سبحان علاوه بر خلقت موجودات، هدایت آنها را به سوی کمال بر عهده دارد؛ مراد از هدایت آن است که راه کمال و سعادت موجودات را به آنها بنمایاند و در ایصال به مطلوب، آنها را یاری رساند؛ «ربناالذی أعطی کل شیء خلقه ثم هدی»؛ پروردگار ما همان کسی است که خلقت شایسته هر چیز را به آن داد و سپس هدایتش کرد.^۲

این همان هدایت عامه‌ای است که دامنه‌اش تمامی موجودات را فرا گرفته است. با ملاحظه مراتب موجودات، می‌توان برای هدایت الهی مراتب و مراحل را بر شمرد:

۱- هدایت تکوینی: خداوند در این مقام هر موجودی را با قرار دادن میل و استعدادی در او بسه سوی کمال وجودی‌اش راهنمایی می‌کند. ضعیفترین موجودات تا پیچیده‌ترین آنها ناخود آگاه و بطور تکوینی به سوی کمال خویش در حرکتند. با چنین هدایتی است که هسته خرما در درون خود، استعداد تبدیل شدن به درخت بارور نخل را دارد و در صورت جمع شرایط، آن استعداد درونی به فعلیت

چکیده:

در میان موجودات جهان آفرینش، گروهی هستند که امکان هیچ‌گونه ترقی، تعالی و پیشرفتی را ندارند و همه آنچه لازم است، از ابتدا و بالفعل در نهاد آنها گذاشته شده است؛ جمادات از این قبیلند. گروه دیگر علاوه بر برخی فعلیتها، قوا و استعدادهایی دارند که در صورت جمع شرایطی خاص به فعلیت رسیده، منتهی به تکمیل و تقمیم آن موجود می‌شود. بعضی از موجودات گروه دوم در این مسیر بی اختیارند و برخی دیگر راه تکامل را با اختیار و اراده تمام طی می‌کنند. انسان از این گونه اخیر است که مسئولیت سازندگی و تربیت او را به خودش سپرده‌اند.

در مقاله حاضر به انواع هدایت در نظام آفرینش پرداخته شده و نقش آزمایشهای الهی در زندگی انسان و هدف این آزمایشها بررسی شده است.

کلید واژه‌ها:

خلقت، هدایت، تکوینی، تشریحی،

امتحان، استدراج

(۱) طه، ۵۰

(۲) در مورد اجتماعی بودن انسان دو نظر مختلف وجود دارد؛ گروهی معتقدند انسان بالطبع مایل به زندگی اجتماعی است و گروهی دیگر قائلند انسان بر حسب ضرورتها به زندگی اجتماعی تن می‌دهد.

برای توضیح بیشتر ر.ک: ابن سینا، شفاء (الهیات):

نیازمند قوانین و شریعت‌هایی می‌باشد. خدای سبحان در پی اصل هدایت عامه، در خصوص انسان، علاوه بر آنچه بصورت استعداد قوا و عقل و فطرت در نهاد او قرار داده، لازم است راه درست را به او نشان داده، در زمینه اعتقادات، اخلاق و احکام، او را راهنمایی کنند. بنابراین حق تعالی این نیاز ضروری و فوری بشر را با انزال کتب آسمانی و بعثت انبیا علیهم‌السلام پاسخ داده است.

البته انسان در انتخاب دین و التزام عملی به آن کاملاً مختار است و می‌تواند با حسن انتخاب خویش، مطابق شریعت حق رفتار کرده، به سعادت برسد یا آنکه با سوء اختیار از آن اعراض کرده به شقاوت ابدی محکوم گردد. البته این هدایت تشریحی، عمومی است و خدا با آن، راه سعادت را به همه انسانها نشان می‌دهد؛ **إِنَاهِدِيَنَاهِ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَّ إِمَّا كَفُورًا؛** «ما انسان را راهنمایی کردیم خواه شکرگزار باشد یا ناسپاس.»^۱

۳- هدایت پاداشی: در برابر هدایت تشریحی حق، انسانها در دو جبهه قرار دارند: گروهی تقوا و سرمایه فطرت را حفظ کرده، در نزاع درونی میان فطرت و طبیعت، همواره به سوی فطرت گرایش داشته و زندگی خود را مطابق شریعت تنظیم کرده‌اند. خداوند از سر لطف، آنها را مورد هدایت باطنی قرار می‌دهد. بخوبی پیداست که این هدایت در پی اثبات استحقاق و لیاقت مؤمن در مرحله هدایت تشریحی است و هیچ‌گونه منافاتی با عدالت خدای سبحان ندارد. گروه دیگر، نور فطرت خود را خاموش و به سوء

اختیار خود، از هدایت تشریحی اعراض کرده‌اند. خداوند فیض خاص خود را از چنین افرادی قطع می‌کند و آنها را به حال خود وامی‌گذارد: این کار به سقوط و افزایش امراض قلبی آنها می‌انجامد. بنابراین، هدایت الهی در مورد انسان دو مرحله دارد: اول: هدایت ابتدایی که همان هدایت تشریحی از طریق عقل و وحی است. انسانها از نظر قبول یا نکول هدایت تشریحی، به مؤمن و کافر تقسیم می‌شوند و تنها مؤمنان لیاقت بهره برداری از هدایت بالاتر را خواهند داشت. دوم: هدایت جزایی و پاداشی، که خداوند با آن مؤمنان و پرهیزکاران را به مطلوب می‌رساند و آنها را در انجام طاعات و عبادات و پرهیز از محرمات، موفق و مؤید می‌کند. خدای سبحان در قرآن کریم فرموده است: **ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. الَّذِيْنَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. وَ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ. أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛** «این کتاب که در آن هیچ نقطه ابهامی نیست، راهنمای کسانی است که دارای تقوای فطری هستند، آنها که به عالم غیب ایمان دارند و با نماز (که بهترین مظهر عبودیت است) خدا را عبادت می‌کنند و از آنچه ما به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. همانهایی که به آنچه بر تو نازل شده و آنچه قبل از تو نازل شده بود ایمان و به آخرت یقین دارند. چنین کسانی بر طریق هدایتی از جانب پروردگار خویش هستند و تنها ایشان رستگارانند.»^۲

در این آیات، بعد از شمردن چند صفت از اوصاف پرهیزکاران می‌فرماید: دارندگان این اوصاف از هدایت الهی بهره‌مند هستند؛ ابتدا از ناحیه خدای سبحان مورد هدایت تشریحی قرار گرفتند و خود با فطرت سالمشان پذیرای آن هدایت شدند و به صفت «تقوا» آراسته گشتند. در مرحله بعد همین تقوا، زمینه هدایت ویژه‌ای می‌شود که خدای سبحان به پاس تقوای آنها به ایشان کرامت فرموده است. اولاً این هدایت پاداشی، هدایت قرآنی است. ثانیاً این هدایت از نوع هدایت اولی است؛ بطوری که اگر هدایت تشریحی و تقوای حاصل از آن نباشد، هدایت ثانوی دست نمی‌دهد. ثالثاً هدایت اولی عمومی است و هدایت پاداشی مخصوص پرهیزکاران می‌باشد.

طبیعی است که اگر کسی هدایت تشریحی را نپذیرد، خداوند او را بعنوان کیفر گمراه می‌کند. اضلال، امر عدمی است و «دادنی» نیست (ولیکن هدایت، امری وجودی و «دادنی» است و تا خدا آن را اعطا نکند، کسی مهتدی نمی‌شود). خداوند لطف خود را از چنین فرد تبهکاری قطع می‌کند و او چون ذاتاً فقیر است، با سلب فیض حق، هیچ راهی برای نجاتش باقی نمی‌ماند و بی درنگ سقوط می‌کند. کافر و فاسق هم دارای دو ضلالت است؛ یکی ضلالت و کوری اولی که باعث اوصاف خبیثه اوست و دیگر ضلالتی که ضلالت و کوری اولش را

(۱) انسان، ۳

(۲) بقره، ۵۲

بیشتر کرده است. ضلالت اولی را باید به خود فرد نسبت داد و اضلال دومی را جزایی دانست که خداوند به آنها داده است. اضلال خدا همان نرساندن لطف و هدایت است؛ نه آنکه چیزی به نام ضلالت به کسی اعطا کند. هنگامی که توفیق هدایت از کسی گرفته شد دیگر عقل او از درون شکوفا نمی‌شود و از بیرون هم پیام رسولان الهی در او نفوذ نمی‌کند. چنین کسی محکوم به سقوط خواهد بود؛ ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی أبصارهم غشاوه؛ «خدا بر دلهای کفار مهر زده است و برگوشها و چشمانشان پرده‌ای است»^۱

فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً؛ «در دلهای منافقان مرض و بیماری است پس خدا به کیفر نفاقشان آن بیماری را افزود»^۲

یضل به کثیراً و یمدی به کثیراً و ما یضل به إلا الفاسقین؛ «خداوند با همین قرآن بسیاری را گمراه و بسیاری را هدایت می‌کند ولی قرآن تنها فاسقان را - که قبلاً فسق خود را نشان داده‌اند - گمراه می‌کنند»^۳

مستقین میان دو هدایت واقعند و از دو هدایت بهره می‌برند؛ همچنان که غیر متقین (کفار، منافقان، فاسقان) میان دو ضلالت قرار گرفته‌اند.^۴

آزمایش انسان و ضرورت آن بدیهی است که تنها با ایمان ظاهری و ادعای ایمان نمی‌توان مشمول هدایت خاص الهی قرار گرفت و مخصوصاً برخوردار از هدایت قرآنی مشروط به اثبات شایستگی و قابلیت فرد مؤمن

است. به همین دلیل خداوند تعالی انسان را در صحنه‌های مختلف و با طرق گوناگون مورد «آزمایش» قرار می‌دهد. لازمه امتحان آن است که انسان در انتخابهای خود آزاد و مختار باشد؛ لذا خدا در درون او نزاعی میان طبیعت و نفس از یکسو و فطرت از سوی دیگر، قرار داده است و او از دو طرف به سمت «فجور و بدی» و «تقوی» کشیده می‌شود؛ و نفس و ما سؤنها. فאלهمها فجورها و تقویها؛ «قسم به نفس انسان و آنکه او را به حد کمال آفرید و به او شر و خیر را الهام کرد»^۵

از طرفی به سمت خوبیها متمایل است، این مقتضای فطرت اوست، و از طرف دیگر به بدیها گرایش دارد؛ اینها همه صحنه‌های امتحان است تا انسان راه سعادت را برگزیند و شایستگی خود را برای برخوردار از هدایت مخصوص الهی به اثبات رساند. حاصل سخن آنکه یکی از سنت‌های تغییر ناپذیر الهی و نوامیس خلقت، آزمایش انسان است. خداوند در آیات فراوانی بر این مطلب تأکید دارد؛ ولنبلوکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات و بشر الصابرين؛ «ما بطور حتم و بدون استثناء همگی شما را با خوف یا گرسنگی یا نقص اموال و جانها و میوه‌ها می‌آزماییم، و تو ای پیامبر صابران را بشارت ده»^۶

خداوند حتماً انسان را می‌آزماید. بنابراین اگر کسی در مقام دعا از خدا بخواهد که او را مورد آزمایش قرار ندهد، این دعا هرگز اجابت نمی‌شود. باید از خدا

بخواهد که او را به اندازه قدرت و ایمانش امتحان کند و حتی هنگام امتحان به او توفیق دهد و وی را به حال خود وانهد.

«امتحان» در قرآن کریم

در قرآن کریم، موضوع «آزمایش انسان» به صورتهای مختلفی مطرح شده است گاهی از لغت «امتحان» استفاده شده است؛ اولئك الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی؛ «آنها کسانی هستند که در حقیقت خدا دلهایشان را برای مقام رفیع تقوا آزموده است»^۷

ولی معمولاً در قرآن واژه «ابتلاء» و «افتنان» بکار رفته است. ریشه لغوی کلمه «ابتلاء» در زبان عرب «بلاء» است و معنای آن فرسوده و کهنه شدن است. هر شیئی که فرسوده شود، تمام خصوصیات ذاتی و اصلی خود را آشکار می‌کند؛ به عبارت دیگر با کهنه کردن و مورد استفاده قرار دادن آن شیء؛ معلوم می‌شود جوهره آن چیست و کدام یک از اوصافی که برای آن شمرده‌اند، ذاتی اوست و کدام یک عرضی و زوال‌پذیر؛ بنابراین اصل لغت «ابتلاء» بلا و کهنگی است ولی از نظر

(۱) بقره، ۷

(۲) بقره، ۱۰

(۳) بقره، ۲۶

(۴) برای توضیح بیشتر رک: تفسیر المیزان: علامه طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ج اول، ص

۶۸-۷۴؛ تفسیر موضوعی قرآن: آیت‌الله جوادی

آملی، ج چهارم، ص ۱۷۱-۱۷۶

(۵) شمس، ۸۷

(۶) بقره، ۱۵۵

(۷) حجرات، ۳

اصطلاحی «ابتلاء» به معنی امتحان و آزمایش است. از آنجا که انسان در آزمایشهای مختلف، جوهر خود را نشان می‌دهد، به آزمایش «ابتلاء» گویند، یا از آن جهت که امتحان، انسان را کهنه و فرسوده می‌کند.

کلمه «افتنان» و «فتنه» از نظر لغوی به معنی گداختن^۱ است و گداختن فلز برای آن است که جوهره ذاتش را آشکار سازد. از آنجا که در امتحان انسان، جوهر ذات او معلوم می‌گردد به «امتحان» فتنه گویند. با توجه به آنکه در دنیا معمولاً ممتحن‌ها از نتیجه آزمون اطلاعی ندارند، ممکن است کسی سؤال کند که چرا و چگونه خدا انسان را امتحان می‌کند؟ در حالی که او از همه چیز و حتی از نتیجه این آزمون‌ها مطلع است. **وإن تجهر بالقول فإنه يعلم السر وأخفی؛** «اگر به صدای بلند صحبت کنی (یکسان است) زیرا خدا بر نهان و مخفی‌ترین امور جهان کاملاً آگاه است.»^۲

در پاسخ باید گفت اصل امتحان برای آن است که گوهر فرد ظاهر شود و او استعدادهای خود را پرورش دهد و به سعادت برسد. ضرورتی ندارد که در هر امتحانی، ممتحن از حاصل و نتیجه امتحان آگاهی نداشته باشد. البته در مواردی که ممتحن انسان است، طبیعتاً از نتیجه امتحان هم اطلاعی ندارد؛^۳ مانند معلمی که از دانش‌آموزان خود امتحان به عمل می‌آورد؛ گاهی هم ممکن است که ممتحن به همه چیز مطلع باشد و با این حال، طرف مقابل را بیازماید؛ نه برای آنکه خود بفهمد، بلکه برای مشخص

شدن گوهر او و رشد و ترقی او؛ ولو یشاء الله لا تنصر منهم و لکن لیبلو بعضکم ببعض؛ «اگر خدا می‌خواست خود از کافران انتقام می‌کشید (بی‌آنکه شما به جنگ بروید) ولیکن این صحنه جهاد کفر و ایمان برای امتحان شماست.»^۴

بنابراین امتحان الهی عامل رشد و شکوفایی استعدادها و قوای انسان است.

بطور کلی آیات قرآنی را که در زمینه امتحان بشر نازل شده است، می‌توان در چهار گروه جای داد:

گروه اول: آیاتی که بصراحت می‌فرماید همه آنچه در عالم طبیعت و نشئه دنیا است، در حوزه امتحان انسان است و خدا برای آزمودن انسان آنها را آفریده است. انسان در مقابل نعمتها سه موقعیت می‌تواند داشته باشد: یا آنکه خدا آن نعمت را به او اعطا کرده است، یا از ابتدا از داشتن آن نعمت محروم بوده است و یا آنکه پس از مدتی که از آن بهره‌مند بوده، خدا آن را از او باز ستانده است. پسیداست که دادن نعمت برای آزمودن «شکر» انسان است و ندادن آن یا پس گرفتن آن برای آزمودن «صبر» او؛ و خدا در هر حال شاهد و ناظر حالت آدمی است؛ **إنا جعلنا ما علی الأرض زینته لنبلوهم أهیم أحسن عملاً؛** «ما چیزهایی را که روی زمین است آرایش آن قرار داده‌ایم تا ایشان را بیازماییم که کدامشان از جهت عمل بهترند.»^۵

زینت، هر امر زیبایی است که وقتی به چیزی منضم شود، جمالی به آن می‌بخشد؛ آن سان که رغبت هر بیننده‌ای

را به سوی آن جلب می‌شود. هر چه بر روی زمین است، زینت زمین است نه زینت آدمیان. زیور زمین است و آزمون انسان؛ زیرا معقول نیست که چیزی جدا از انسان باشد و با این حال زینت او محسوب شود. کسی که زمین را آباد می‌کند یا ساختمان مجللی می‌سازد، زمین را مزین کرده است یا وقتی لباس خوبی دربر می‌کند این لباس زینت بدن است و نه زیور جان او. ولی اگر کسی زحمت کشید و عالم با تقوا شد یا زاهد عابد، او خود و «جان» خویش را مزین کرده است.^۶ پیام مستقیم آیه فوق آن است

(۱) وقتی طلا در آتش داغ گداخته می‌شود و جوهره ذاتش را آشکار می‌کند می‌گویند: «فتن الذهب بالنار» طلا با آتش گداخته گشت.

(۲) طه، ۷

(۳) حتی گاهی انسان با آنکه از نتیجه آزمون کسی مطلع است، برای اتمام حجت، امتحان را برقرار می‌کند تا در آینده آن فرد نتواند ادعاهای بزرگ داشته باشد و نتیجه امتحان که نزد ممتحن است، بعنوان سندی باقی می‌ماند.

(۴) محمد، ۴

(۵) کهف، ۷

(۶) زینت آدمی، آن است که در جان اوست و هرچه بیرون از نفس اوست نباید زینت و آرایش او به شمار آید. آیه فوق با لسان سلیبی، زیور بودن مادیات برای انسان را نفی می‌کند و آیه دیگر با لسان اثباتی معین می‌کند که زیور انسان چیست:

ولکن الله حبب إلکم الإیمان و زینه فی قلوبکم... «ولکن خدا مقام ایمان را محبوب شما گردانید و در دلهای شما آن را نیکو بیازاست.» (حجرات، ۷)

که انسان نباید خود را به مادیات مشغول کند؛ زیرا کسی که خود را به بیرون از ذات خود سرگرم کند، خود را هدر داده است و روزی، آن امر عرضی و بیرونی از بین می‌رود و درون تهی می‌ماند. علاوه بر نکته مذکور، آیه شریفه اضافه می‌کند که همان مادیات وسیله آزمودن شماست. دادنش برای آزمون «شکر» و گرفتن یا ندادنش جهت آزمون «صبر». از نظر آیه شریفه، دنیا و هر چه در آن است (خیر یا شر، مفید یا مضر، خوشایند یا ناخوشایند) برای امتحان بشر است و دنیا، دار امتحان است نه دار جزا؛ آن جزای محض (پاداش یا کیفر) که در کنارش تکلیفی نیست، مربوط به قیامت است. لذا هر چه در نشئه دنیا و طبیعت به آدمی بدهند یا از او پس گیرند، همه برای امتحان اوست. حتی هنگامی که در اثر موفقیت در امتحان قبلی یا انجام یک خیر و حسنه‌ای، به انسان پاداش یا نعمتی می‌دهند گرچه از یک نظر پاداش است، ولی همراه آن امتحان جدیدی آغاز می‌شود و آدمی در مقابل همان نعمت هم مسؤولیت دارد.

گروه دوم: آیاتی که تصریح می‌کنند مشکلات و همه سختی‌ها برای آزمون انسان است: و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثرات و بشر الصابرين؛ «ما بطور حتم همگی شما را با خوف یا گرسنگی یا نقص اموال و جانها و ثمرات می‌آزماییم، و تو ای پیامبر! صابران را بشارت ده.»^۱ این آیه به بعضی از سختیها که ممکن است، مسلمانان در راه مبارزه با باطل بدان

دچار شوند، اشاره کرده است، از قبیل: از بین رفتن امنیت یا قحطی و گرسنگی یا از دست دادن اموال در تجارت یا فدا شدن جان در میدان جهاد یا کم شدن میوه‌های درختان. در آیه دیگری فرمود ما برای پیشبرد اسلام، شما را با امتحانهای شدیدی مورد آزمایش قرار می‌دهیم که بعضی از اینها آنقدر سنگین است که حتی مؤمنان به لرزه در می‌آیند؛ اذ جاؤکم من فوقکم و من أسفل منکم و اذ زاغت الأبصار و بلغت القلوب الحناجر و نظنون بالله الظنونا. هنالك ابتلى المؤمنون و زلزلوا زلزالاً شديداً؛ «یاد دارید وقتی را که (در جنگ احزاب) لشکر کفار از بالا و پایین بر شما حمله‌ور شدند، چشمها حیران و خیره ماند و جانها به گلو رسید و شما درباره خدا گمانهایی کردید. در آن صحنه مؤمنان امتحان شدند و سخت متزلزل گردیدند.»^۲

در ادامه همین آیات سوره احزاب، بتفصیل توضیح می‌دهد که در چنین امتحانات سخت، بسیاری از افراد، صحنه جهاد را ترک می‌کنند یا منافقانه می‌مانند و کارشکنی می‌کنند و عده‌ای از مؤمنان هم پایدارند.^۳

علاوه بر آن، قرآن در مواردی به مسلمانان صدر اسلام که در مدینه در خدمت پیامبر بودند و همیشه نمازهای یومیه‌شان را هم به امامت بهترین امام جماعت و در بهترین و مقدسترین مکانها - مسجدالنبی - و با جمع همه شرایط معنوی، اقامه می‌کردند، می‌فرماید: شما گمان مبرید همین کارهای خیر، شما را به بهشت می‌رساند، هنوز کاملاً امتحان

نشده‌اید. لازم است در امتحان جهاد هم شرکت کنید.

أم حسبتم أن تدخلوا الجنة و لما يعلم الله الذين جاهدوا منكم؛ «آیا می‌پندارید که شما را داخل بهشت راه می‌دهند در حالی که هنوز در میدان جهاد، مجاهدان از غیر آنها متمایز نشده‌اند؟»^۴

أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمناً و هم لا یفتنون؛ «آیا مردم پنداشتند که به محض آنکه گفتند ما به خدا ایمان آورده‌ایم، رهایشان کنند و برای این ادعا هیچ امتحانشان نکنند؟»^۵

گروه سوم: در برخی از آیات، خدای تعالی به نعمتهایی اشاره کرده که خود به انسانها می‌دهد تا آنها را مورد آزمایش قرار دهد. البته در دنیا هیچ نعمتی را بطور خالص و بدون رنج و محنت به آدمی نمی‌دهند و برای تحصیل نعمت و بقای آن، کوشش انسان شرط لازم و ضروری است.

فن الناس من یقول ربنا آتنا فی الدنیا و مالہ فی الآخرة من خلاق. و منهم من یقول ربنا آتنا فی الدنیا حسنةً و فی الآخرة حسنةً و قنا عذاب النار. اولئك لهم نصیب مما کسبوا و الله سریع الحساب؛ «بعضی از مردم می‌گویند خدایا نعمتهای دنیایی به ما بده، این گروه در آخرت بهره‌ای ندارند. بعضی می‌گویند پروردگارا به ما

(۱) بقره، ۱۵۵

(۲) احزاب، ۱۰-۱۱

(۳) رک: احزاب، ۱۰-۲۳

(۴) توبه، ۱۴۲

(۵) عنکبوت، ۲

در یک چشم بر هم زدن تخت ملکه سبا را نزد تو می آورم و چون تخت را نزد خویش پابرجا دید، گفت این از کرم پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاس می دارم یا کفران می کنم.^۸

مطابق این آیه، مقام طی الارضی که نصیب یکی از شاگردان حضرت سلیمان علیه السلام شد - و به واسطه آن توانست در کمتر از چشم بر هم زدن تخت ملکه سبا را از دورترین نقطه به فلسطین انتقال دهد - یک امتحان الهی است.

گروه چهارم: در این گونه آیات، نعمتها و نعمتهای الهی در کنار هم ذکر شده و هدف از آنها امتحان انسان دانسته شده است. در آیه ای می فرماید: و نبلوکم بالشرّ و الخیر فتنه؛ «ما شما را به نیک و بد مبتلا کرده، می آزماییم.»^۹

حضرت علی علیه السلام بیمار شدند. کسی پرسید حالتان چطور است؟ فرمود: «علی شرّ» و سپس به آیه فوق اشاره کردند. بعبارتی انسان در حال نعمت و

و طاغوتیان اشاره دارد: و اذ نجیناکم من آل فرعون یسومونکم سوء العذاب یذبونکم و یبوءونکم و یتحیونکم و یتحیونکم و فی ذلکم بلاء من ربکم عظیم؛ «به یاد آرید آن هنگام که شما را از دست فرعونیان نجات دادم؛ از آنها سخت در شکنجه بودید تا حدی که پسران شما را می کشتند و زنان شما را نگاه می داشتند و این بلا و امتحانی عظیم برای شما بود.»^{۱۰}

گاهی هم خطاب به مؤمنان، نعمت نجات از یوغ طاغوت و ستم را یادآور می شود و آنها را متوجه مسؤولیت خطیری که در این میدان امتحان دارند، می کند.

ثم جعلناکم خلائف فی الارض من بعدهم لنتظر کیف تعملون؛ «مابعد از هلاک آنها شما را در زمین جانشین قرار دادیم تا ببینیم شما چه می کنید.»^{۱۱}

تعبیر پایانی آیه اخیر، نشانگر آن است که چرا خدا به این گروه که قبلاً تحت ستم بودند، کمک کرد تا با طاغوتیان مبارزه کنند و خود خلیفه در زمین گردند و حاکمیت سرزمین خود را به دست گیرند. فرمود من حاکمیت را به خود شما دادم تا ببینم چه می کنید؟ چون در کنار این نعمت، مسؤولیت هست، مؤمنان متوجه امتحانی بودن این نعمت خواهند شد.

در آیات دیگر، اعطای مقامات معنوی به افراد خاص بعنوان امتحان مطرح شده است؛ قال الذی عنده علم من الکتاب انا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک فلما راه مستقراً عنده قال هذا من فضل ربی لیبلوئن اشرک أم اکره؛ «آن کسی که از کتاب اطلاعی داشت گفت من

هم در دنیا و هم در آخرت حسنة بده و ما را از عذاب آتش حفظ کن. ایشان از آنچه کرده اند نصیبی دارند و خدا سریع الحساب است.»^{۱۲}

مردم در دعاهای خود دو دسته اند: گروهی از خدا تنها دنیا را می طلبند و گروهی دیگر حسنه و نیکی دنیا و آخرت را درخواست می کنند. هر دو گروه باید تلاش کنند؛ تنها با دعا به دنیا نمی رسند بلکه به اندازه کسب و تلاش خود بهره خواهند داشت. در جای دیگر می فرماید: لیس للإنسان إلا ما سعی؛ «برای آدمی جز همان اندازه که سعی و تلاش کرده نخواهد بود.»^{۱۳}

هیچ نعمتی را بدون محنت به آدمی نمی دهند. ولی در آیات متعددی گوشزد می شود که همین نعمتهای مشوب به نعمت هم جهت آزمون او در اختیارش قرار می گیرد: واعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه و ان الله عنده اجر عظیم؛ «محققاً بدانید که اموال و اولاد شما جز وسایلی برای امتحان شما نیستند.»^{۱۴}

و لا تمدن عینیک إلى ما متغنا به أزواجاً منهم زهرة الحياة الدنيا لفتنتهم فیه؛ «ای رسول ما هرگز به متاع ناچیزی که ما به قومی برای امتحان آنها داده ایم چشم مدوز.»^{۱۵}

آیات متعددی به نعمتهای فراوانی که به بنی اسرائیل عطا شده بود، اشاره می کند یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التي أنعمت علیکم؛ «ای قوم بنی اسرائیل، نعمتهایی را که من بر شما ارزانی داشتم، به یاد داشته باشید.»^{۱۶}

گاهی به نعمت نجات از آل فرعون

(۱) بقره، ۲۰۲-۲۰۰

(۲) نجم، ۳۹

(۳) انفال، ۲۸

(۴) طه، ۱۳۱

(۵) بقره، ۴۰

(۶) بقره، ۴۹

(۷) یونس، ۱۴

(۸) نمل، ۴۰

(۹) برای مطالعه بیشتر درباره حضرت سلیمان

رک: تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۴۹۲ به بعد

(۱۰) انبیاء، ۳۵

مشکلات، در کلاس شر امتحان می‌دهد و به هنگام برخورداری از نعمت در کلاس خیر مورد آزمایش قرار می‌گیرد.

البته انسان ظاهربین به این نکته توجه ندارد و معمولاً نعمتهای الهی را به حساب اکرام الهی گذاشته، می‌پندارد که چون نزد خدا عزیز و مکرم بوده، مورد انعام قرار گرفته است. قهراً چنین کسی رویکرد دنیا و نعم دنیوی و مادی به بعضی افراد را هم، چنین تفسیر می‌کند و متقابلاً اگر نعمتهایی از کسانی گرفته شود، آن را نشانه قهر الهی می‌پندارد یا اگر ببیند فردی با مصایب و بلاهایی روبرو شده است، تنها تفسیری که از آن دارد، این است که آن فرد مبعوض درگاه حق است. خدای تعالی برای زدودن این توهمات و رفع این ظاهربینی‌ها می‌فرماید: **فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلِيَهُ رَبَّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلِيَهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ كَلًّا؛** «اما انسان به گونه‌ای است که وقتی پروردگارش او را آزمایش کند و اکرام کرده نعمتی به او می‌دهد، می‌گوید خدا مرا عزیز و گرامی داشت و چون جهت آزمون او روزی‌اش را کم می‌کند می‌گوید خدا مرا خوار گردانید. نه چنین است.»^۱

به عبارت دیگر، انسان هم در حال فقر مبتلاست و هم در حال غنا، هم در حال سلامت و هم در حال مرض، هم آن زمان که صاحب مقام و مرتبه اجتماعی است و هم آن هنگام که گمنام است. در هر دو صورت مورد آزمایش است. صورت ظاهری این دو امتحان متفاوت است، ولی هر دو حال با وجود اختلاف ظاهری‌شان، جهت امتحان، او مقدر شده

است؛ لذا از آیه فوق بخوبی می‌توان استنباط کرد که مؤمن نباید به سلامت، غنا، قدرت یا علم خویش بعنوان نعمت بنگرد. اگر هر یک از اینها بطور مطلق نعمت می‌بود، دیگر فرد، مقابل منعم مسؤولیتی نداشت.

البته امتحان با نعمت و رفاه، بسیار مشکلتر از آزمون به نعمت است؛ زیرا همان ظاهربینی مانع از آن می‌شود که انسان سالم یا غنی یا توانا خود را سر جلسه امتحان الهی بداند و بسا مغرورانه آن را به حساب اکرام و گرامیداشت خود نزد حق بگذارد. ضمن آنکه وجود خود نعمت، غفلت‌زا و سرگرم‌کننده است و انسان را از توجه به اهداف عالی باز می‌دارد؛ متقابلاً سختیها و مصایب با وجود ظاهر ناخوشایند، عوامل هشدار دهنده‌ای هستند که باعث رو کردن انسان به درگاه الهی می‌شوند^۲ و همین نعمتها برای او نعمت و مقرب خواهند بود.

با تأمل و تعمق در آیات گروه سوم و چهارم، نعمتهای الهی تفسیر کاملاً متفاوتی می‌یابند و انسان با اندک توجهی در می‌یابد که نباید انعام الهی را به حساب اکرام الهی و عزت او نزد حق بگذارد.

نعمت فراوان و رفاه، علامت قهر

الهی

آیات فراوانی از قرآن کریم، اموال و اولاد فراوان را نشانه غضب و قهر خدا معرفی می‌کند.

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَعُوا وَ لَكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنْ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْلَمُونَ. فَلْيَا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلَسُونَ؛

«چرا وقتی بلایی به آنها رسید، توبه و تضرع و زاری نکردند؟ بدین جهت تضرع نکردند که دلهایشان را قساوت فرا گرفته بود و شیطان کار زشت آنان را در نظرشان زیبا جلوه داده بود. یس چون فراموش کردند آنچه را که به آنها تذکر داده شده بود، ما هم درهای هر نعمت را بر آنها گشودیم تا به آن نعمتها شاد شدند؛ پس ناگاه آنها را به کیفر اعمالشان گرفتیم و آنها خوار و ناامید شدند.»^۳

به تصریح آیه مزبور، خدا عده‌ای را با سختیها و مصایب می‌آزماید تا متذکر شوند. اگر با این وجود، آنها به هوش نیامدند، خدا آنها را از نظر مالی و رفاه مادی کاملاً تأمین می‌کند تا غافل شوند و با نعمتهای ظاهری سرگرم شوند. سپس یکباره آنها را می‌گیرد. همین مطلب در آیاتی از قرآن به صورتی دیگر آمده که از آن بعنوان مکر الهی یاد می‌شود:

وَ أَمْلَى لَهُمْ إِن كِيدِي مَتِينٌ؛ «و مدتی به آنها مهلت می‌دهیم. همانا مکر و عقاب ما شدید است.»^۴

وَ لَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّمَا عَلِيَّ لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا عَلِيَّ لَهُمْ لِيْزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مَّهِينٌ؛ «و البته کفار نپندارند آن مهلتی که در اختیارشان قرار می‌دهیم به

(۱) فجر: ۱۵-۱۷

(۲) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ: «ما پیامبرانی را به سوی امتهای پیش از تو فرستادیم و با بلاها و مصایب گرفتارشان ساختیم تا به درگاه خدا

تضرع کنند.» (انعام، ۴۲)

(۳) انعام، ۴۳-۴۴

(۴) اعراف، ۱۸۳

سود آنهاست؛ بلکه تنها به این جهت به آنها مهلت می‌دهیم که بر سرکشی و طغیان خود بیفزایند و برای آنها عذاب سخت و خواری کننده‌ای است.^۱

حتی در آیاتی اموال و اولاد کفار را وسیله تعذیب آنها می‌داند: فلا تعجبک أموالهم ولا اولادهم إنما يريد الله ليعذبهم بما في الحیوة الدنیا و تزهد أنفسهم وهم کسافرون؛ «مبادا از کثرت اموال و فرزندان شما به شگفت آیی، خدا می‌خواهد آنها را با همین اموال و اولادشان در زندگی دنیا به عذاب افکند و جان آنها را در حالی که کافرند بگیرد».^۲

معنای مکر الهی در مورد این گروه، آن است که خدا آنها را آزاد می‌گذارد و حتی امکانات لازم برای رسیدن به اهدافشان را در اختیار آنها قرار می‌دهد و به آنها فرصت می‌دهد (املاء) تا گناه کنند و بر آلودگیهای خود بیفزایند. اگر چنین افرادی دارای مقام اجتماعی نباشند، تا این اندازه قادر به تجاوز به حقوق دیگران نمی‌شوند؛ خدا برای تعذیب بیشتر آنان، با دادن مقام اجتماعی، فرصت گناه را برای ایشان فراهم می‌کند (استدراج).

دشمنانی در چهره نعمت

حق تعالی گرچه در آیات قرآنی گاه اشاره کرده است که اعطای نعمتها به انسان، همه برای امتحان اوست، ولی در

آیه‌ای هم متذکر می‌شود که برخی از این نعمتها دشمن او هستند؛ یا ایها الذین آمنوا إن من أزواجکم و اولادکم عدواً لکم فاحذروهم؛ «ای مؤمنان، بعضی از همسران و فرزندان شما دشمن شمایند از آنها بپرهیزید».^۳

آیه فوق به مؤمنان چنین خطاب می‌کند که «بعضی از همسران و فرزندان دشمن شمایند». از خطاب یا ایها الذین آمنوا چنین استفاده می‌شود که آن بانوان بدان علت که شوهرانشان ایمان دارند با آنها دشمنی می‌ورزند و مایلند که شوهرانشان از اصل ایمان یا از اعمال صالحی که مقتضای ایمان است - از قبیل انفاق، جهاد و... - منصرف شوند؛ زیرا دوست دارند همسرانشان بجای علاقه‌مندی به راه خدا و پیشرفت دین حق، تنها به اولاد و همسر خود علاقه‌مند بوده، حتی برای تأمین آسایش بیشتر آنها مرتکب کار خلاف هم بشوند. خدای سبحان بعضی از فرزندان و زنان را دشمن (پنهان) مؤمنان و ایمان آنها می‌شمارد؛ زیرا آنها را به انحاء مختلف تحریک و وادار می‌کنند که بعضی از گناهان را مرتکب شوند و چه بسا مؤمنان در باب بعضی از خواسته‌های آنها به خاطر محبت و علاقه‌ای که به آنان دارند، اطاعتشان می‌کنند. لذا خداوند به مردان با

ایمان می‌فرماید که از این‌گونه زن و فرزندان حذر کنید و رضای آنها را مقدم بر رضای خدا ندانید.

از تأمل در مباحث قبل نتیجه گرفته می‌شود که دنیا و آنچه در آن است، محل امتحان آدمی است، و آنچه خدا در عالم و نشئه طبیعت آفریده، در حوزه آزمون انسان قرار دارد. مظاهر دنیا هم عبارت است از جان، مال، مقام، همسر و فرزند. بنابراین هر یک از موارد فوق بعنوان مواد امتحانی در آزمون انسان مطرح می‌باشند. خانواده کوچکترین و مهمترین نهاد اجتماعی است که با حضور پدر و مادر و فرزندان، اولین صحنه آزمون انسان است. در خانواده است که انسان با فرزند، همسر و پدر و مادر امتحان می‌شود؛ در مرتبه بعد فرد وارد جامعه می‌شود و در آن به واسطه «مال» و «مقام» آزمایش می‌شود و در همین جامعه است که در صورت بروز خطر برای شرکت در «میدان جهاد» از او دعوت شده به «جان» هم مورد آزمایش قرار می‌گیرد.

۱) آل عمران، ۱۷۸

۲) توبه، ۵۵

۳) تغابن، ۱۴

منابع:

تفسیر موضوعی قرآن: آیت‌الله جوادی آملی، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۶، چاپ دوم، ج ۴
تفسیر المیزان: علامه محمد حسین طباطبایی، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، (ج ۱) ۱۳۶۳،

(ج ۱۵) ۱۳۶۶

شفا (الهیات): ابن سینا، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ هـ ق